

کلیاتِ شمس و لا

مشتبه قصاید که بهج اعلی حضرت حضور پر نور بندگانعالی متعالی مدظلہ العالی
والی سلطنت آصفیہ بنظم آمده و غزلیات و قطعات تاریخ و غیر ذلک

نتیجہ و سر

خان بہادر شمس العلماء نواب غیر جنگ بہادر لا تخلص

وظیفہ یاب حسن خدمت

جميع حقوق این کتاب بزیر اثر قانون جستری سرکار عالی مصنف
راست دیگر کسی نتواند کہ این را جزاً یا کلاً چاپ کند الا باجائز مصنف

مطبوعہ المطابع جدید اکبر

سند فزونی در سادگی و سادگی

کلیات نظم و نثر

ت

نظم تاریخی منظوم گوهر فکر بحر العلوم ریخته کلاک فصاحت رقم زبدة الشعرا
عجم آقا میرزا ابوالفضل خاقانی ثانی مؤید اشعار و مؤید تخلص اصفهانی

<p>که کس چو ادب جهان نیت در کمال تمیز که هست یوسف قدرش مبصر و هر غریز که دامنش صدف خاطر است گوهر نیز که هست گنج ضمیرش چو بحر و لو خیر و نظم و نثر که حیران شوند اهل تمیز که بوده اند و ازین پیش و هر چه آیند نیز بجنب نغمه تصانیف او ملالت خیر که داده است نگارش ز کلاک سحر انگیز نگند شهره ز ملک عراق تا تبریز بهای نقد کلام کسان به نیم پیش که داس کند چه باشد بر پلاک تیز کی کتاب حیوة الغریز آمد نیند در و نمود نگارشش ز کلاک گوهر نیز که جاودانه عروس زمانه راست همین</p>	<p>و کلام الله ازین باب هر دو جو و غریز زین پاک بهادر سه توده خان و لا بی ازین بتحریر و دو و انشور یگانه جوهر کان کمال ناموری کند ز خویش بهر نقطه و نثری انشا یکی نبوده چو او از مصنفان زمن مصنفی که تصانیف دیگران آمد زهی قصاید و دیوان نغمه نیش خوبی کلام بلخ شهر هند نژاد بجنب گوهر نظمش نیز زوی چو خرف بر بیان فصیح لسان سجان چیست در ابتدای همین کلیات نظم و لا که از سوانح آیام زنگانی خود چه فرخنده کتاب به بلخ آشنای</p>
--	--

بعهد دولت شاه دکن نظام الملک که هست آن ششین آصف سایمان قد کشید زیور طبع نجسته در بر خویش	که شان و شوکت او برتر است از پرویز که صیت حشمت او رفته تا عراق و حجاز مرا این کتاب که باقیست تا برستاخیز
مؤید از پی تقریظ سال طبعش گفت نمود صرف عطای هنر حیات غریز ۱۳۲۸ هجری	
تقریظ و ترنم ریخته کلک و حید العصر - افضل العلماء - الشیخ علی اکبر بن الشیخ مصطفی اشروانی الشماخی	
(بسم من جعل لسان الشعراء مفتاح خزائنه) بر طایبان آلالی وجو اهر کنوز - و عاشقان مضامین و قائلان رموز مستور نما که درین زمان بهجت توان و سعادت قران موافق شدم بلا خطه کلیات نظم عالجیب تفأل آب خان بهادر بدر الفضل و شمس العلماء نواب مستطاب غریبک بهادر المتخلص به الامام مجده و زاد تو فقیه ما و هست الارض و السماء که شمل است بقصائد مدح ولی انعمه خود علی حضرت حضور پر نور بنده گان عالی مقام و دست در بغلیات و رباعیات و قطعات تاریخ بطور عجیب و طرز غریب مانند بوستان و گلستان پر از انواع معانی شقائق و ریحان و شش خزائن و دفائن ملو از در و جواهر بیان (رباعی) این نسخه کز آرائنگی چون چمن است به چون صحن چمن پراز گل و یاسمن است به تشبیه توان کرد صحن چمن لیکن چون نظر کنی در این بستان چمن است به (ه) هر نکته از و شکفته باغی به افروخته تر ز شب چراغی به	

عقلش چه طراوت جوانی و متعیش چه آب زندگانی و نه چه مناسبت این معانی را بگل و ریاحین
 (س) گل و ریاحین اندر دوزخ میباشد وین گلستان همیشه می باشد و وجه مشابہت این دقایق
 را بشیرین (س) سخن کجاست و دل گنج را این گنج و درو میزان عقل و جان گهر سنج و درین میز
 عدل گنج سبحان پاک عقلش گفته شد گفته جان و سخن در گفته ریزد آنقدر دور که چون غالی شود
 عالم شود و چون الحق قلم از تحریر خارج این کتاب فائز زبان از تقریر بنایب آن قاصر چگونه
 نباشد ملاحظه دقایق و حقایق این کتاب مستطاب که بالفاظ شیرین و بیانیات نمکین غالی از
 فلق و اضطراب و عاری از اندام جلیب است چشم را ضیاست و دل را جلالت
 و فکر را صیقل و عقل را راه ناست - سلاست بیانش مایه ذوق نبیان اهل زبان و مضامین
 و دقیق لطافت شائش صلاوت بخش جان - خلاصه انست که وجود با جو و صفتش که سندی تزیاد است
 مایه ناز معاصرین عجم و زید و نخوران حید را با د است طالبان کمالات و خواستگاران مقامات
 را سزاوار است رجوع باین کتاب و التذاف و بهره وری از وی که بمنزله مشرق فاضل و تبار
 کامل است در ترقی به دارج کمالات در این باب بهین قدر کافیت که حضرت ختمی مرتبت
 فرمودند صلوة الله علیه و آله - ان من الشعر لحکمة و ان من البیان لکجوراً (س) سخن
 منظر است مشور قدم را و معلوم شد سخن لوح و قلم را و دبستان ازل در اکتشاف و قلم را لوح و در
 نهادند جهان و ادبستان پر اطفال و الف باخوان و عقل کهن سال و

ختم شد

2105

فنی

مختصر سوانح عمری مصنف این کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

بهترین یادگار و درخور اعتبار سوانح کسی است که بعد خودش قلمبند کرده آینه گان
از احوال پیشینیان بچشم خبردارند و یا وصف مساعی جمیل و احتیاط کامله سوانح نگار را به قضا
مشتاق آفران و نور اعتبار بشمارند - ماکه به نیاپا و شش سالگی رسیده ایم اگر از احوال ماضیه خود
و قریب بوقت مضمونی مرتب شد آئینم این کار را بر حافظه خودی نگاشتیم - خود را آسان بود
که از عهد این کار بر آئیم و هر واقعه الصداقت و اطمینان - زبان کشیم تا به آینه گان چه رسد
بنا علیهنا سبخیال کردیم که در آغاز کلیات نظم خود مختصری از سوانح عمر خویش بدیه ناظرین
تا کمین کنیم - اما که این را از اندیشه درست شمارند - عیبی ندارد که بگذارد -

(۱) نسب و نسب و فرزندان

(۱) آید عبد الغنی النبطی - شافعی المذهب - تاشلی لقب - پدر بزرگوارم مولوی حاجی محمد

نظام الدین بن مولوی محمد حسین بن محمد عبداللہ بن مولوی اورس بن محمد عبداللہ بن حافظ
عبدالقادر بن حافظ ورویش بن حافظ ابراہیم عرب۔ قریشی۔ ناطلی۔ شاشی وادو شقیہ

زهر ابگیم بنت غازى الدين خان بن رفیع الدین خان پسر او محمد عبده الله اول بن مولوى ادریس
 ناطقى که ذکرش بالا گذشت - مادر و الام سینه در رازی اعظام او است و مادر و الام سینه
 بنت محمد سعید پسر لقب ناطقى است که با خانوادۀ نواب بیس الامراد و سیرالدوله شاهی الملک
 امیر و دربار کرناٹک تعلق داشت - حافظ ابراهیم عرب در سنۀ هفتاد و هجری با اهل قوم
 و علائق خود از بلادع بپند آمد و در قصبه کون آقا است اختیار کرد و قبیلۀ ایشان بنواکط
 معروف که تحقیقش را در تالیف خود (تاریخ النواکط) نوشته ایم - سلسلۀ نسب حسب ما به سیدنا
 جعفر طیار میرسد - رضی الله تعالی عنه -

(۲) گویند که ولادت ما بر متفرع صلیع ملور بتاریخ دوازدهم ربیع الاول سنه هزار و صد
 هفتاد و هجری واقع شد جد فاسد ما غازى الدين خان مغفور ما را بتبیت همین دختر خود پسر
 که ابراهیم نام محمد کن الدین مغفور بود و بیاورد و دریم که بعد تمیمی ما جد فاسد ما تعلیم می داد و بپارود
 سید داشت و بنجیل داریم که در عمرشش سالگی لفظی که می شنیدیم به قافیه آن نعلها می آوزیم
 و غازى الدين خان مغفور میفرمود که این علامت شاعر است که قصه او قدر به فطرت این
 پسر و بعیت کرده فراموش نه کرده ایم که روزی منجی با او ملاقات کرد و از آنچه ما را دید و
 که بخت و اقبال این صاحبزاده در خور آن است که حکومت این ضلع بدست او باشد
 جد فاسد ما آب سچتم آورد و گفت که این علامت قلّت زندگی است که در پیرایه دیگر
 نشانش سید می زیرا چه درین روز با حکومت شاهی باقی نماند است منصوب تو امر محال است
 بیچاره بچشم منافع شد و گفت که چنین باشد - از قدرت آهی نباید که عجب کنید گفت

کہ شما بسزنی دیگر بروید و مقولہ من کہ مبنی بر علم من است صادق آید چہ فاسد ما شکر خدای کرد
و گفت کہ (ع) این خیال است و محال است و چون بہ ما وطن خود را چہ طور از دست دیم
و کجا برویم۔ سلسلہ کلام طول نکشد مہم چہ چارہ بہ بہ است برخاست و گفت ننید انہم کہ شما اینگونه
خیالات فاسدہ دارید۔ بالخصوص ہر شہت ساگو تا پارہ سقیق قول و گریا رسیدیم کہ ورق جمعیت بہ ہم
خورد و چہ فاسدہ در علالت یک روزہ ہر مرض فلج میبرد۔ در خاندان ما تہلکہ عظیم برپا شد (ع)
کہ شک تفرقہ دوران در آستین دارد و

(۳) چون این خبر بہ بنی عم پدر ما (وجہ الدین خان معنی تخلص) بہ حیدر آباد رسید با جازت
سالار جنگ مختار الملک اعظم اورا طلبہ کرد و اصرار فرمود کہ بزودی ہر چہ تا مہتر خود را و برادران
خود را بحیدر آباد و نیوسواد پرساند تا والد ماجد در سنہ ہزار و ہشتاد و ہجری بحیدر آباد آمد و در قرب
زمان حکم سالار جنگ اعظم بر عمدہ سر رشتہ داری ضلع پالم علاقہ صر فخاص مامور شد و در تظلم
جدید کہ متعارف آن پیش آمد جن سہی مولوی سید محمد ہودوی منفور متعہ صدر المہام عدالت (ہتم
تہیل) در اتقضای بلکہ گردید و متصل آن ہتم دیوانی بزرگ) شد و پس بر نظامت سوم
عدالت دیوانی بلکہ جا گرفت و از بہترین خدمت و وظیفہ حسن خدمت حاصل کرد۔ و در سنہ
ہزار و سہ صد و ہشتاد و ہجری بہ سوم ماہ شوال داعی اجل را لبیک اجابت گفت۔

(۲) تعلیم و تربیت

(۱) تعلیم ابتدائی فارسی متعلق بہ پدر ما بود یعنی تانگلستان پیش او درس گرفتیم
و پس از آن فضائل مولوی سید شجاعت علی مدراسی بہرہ اندوز شدیم و پس بہ خدمت شیرین بخش جان

راقم تخلص تکمیل رساندیم و از مولوی حبیب الله و کا تخلص که نامی از ابائی وطن ما بود و در روشن خیالی و فارسی زبان خیلی نام داشت درس رسائی چند از تالیفات اسد الله خان غالب خواندیم و از پس حلقش به فیضان همین پورش مولوی محمد میران سها تخلص بهره بهم رساندیم -

(۲) زان پس به تلمذ مولوی محی الدین احمد ناطی و راسی و مولوی سید غلام شکیب در غرض سوادی بهم رساندیم و از مکارم و فضائل مولوی وجه الدین و مولانا محمد شهاب الدین در راسی نعمتی از فن فقه حاصل کردیم -

(۳) مذاق ادب - فیضان صحبت مولوی سید علی کامل لکهنویست و از سیدی یو بکر پور سنها الی یونسنا سید و نظم عربی تلمذ می داریم -

(۴) در فن سیاق از آنکه مناسبت طبعی داشتیم بلطف مولوی عبدالسلام عرشی و مولوی علی التیمینوی و سید سجاد علی لکهنوی بهره وافر اند و ختم تالیف ماریاق و کن هدیه و قافیه سپندان این فن (۵) عروض و جمل و دیلت استاد ازل و فیضان صحبت قدر لگامی و کامل لکهنوی بجائی رسانده که تالیف ما (غرائب الجمل) مصداق اوست -

(۶) معلومات فن فلاحات نتیجه مطالعه کثیره باشد و تالیفاتی چند که درین فن لطیف داریم ذکر آن بجای خودش می آید -

(۷) فن لغت در هر منزل و مرتبه خواهش ما بود - دریافت حقیقت هر لفظ و تحقیق بابت بهرشی جز نظرت و و دیلت قدرت گردیده یاد داریم که در عهد طفولیت دوسه بار و شیرازه های

الفاظ معلومه و مقبوله را جمع کردیم و (لغت غریب) نام نهادیم و بعد از ده سالگی ذخیره الفاظ جدیدیه که بنیال مادر غیاث اللغات نبوده جمع آوردیم و در او اکل لازمست لفظی را که از اصطلاح ملک بگوشت مامی خورد و وجه تسمیه آرا می جتیم - تالیف اصطلاحات و کن نتجه آنست - استاد ی مولوی سید کامل و انعامی گفت که تلاش طبیعت شما در خور آنست که در زمانی مؤلف فرنگی باشی - رحمت بر روانش که مرد و مثناسینش نشین گوئی (اصف اللغات) کرد که فی زمانه تالیف ماست - (۸) حافظ محمد باقر زین قلم در حیدرآباد مردمی بود که در عرصه خوش قلمی را شهر استاد لقب داشت از کارم فیضان صحبتش بهره بدست آمد - خدایش بیا مزرده که بحسن توجه در عرصه قلیل خطاطی مارا بهتر رساند که در خوش قلمان حیدرآباد اختصاصی پیدا کردیم -

(۹) لطف سخن نهی و سخن بنی پیدا کرده حضرت معنی و حضرت ذکاست از حسن توجه شیرین سخن را تم تخلص و مولوی نجم الدین حسن خان افضل مغفور - حالا در حلقه سخن گویان تخلص با ولاست الحاصل تعلیم با غیر مرتب و غیر مکمل محض است من آنم که من دانم و بر سچوانی خود پشیمانم -

نقش پای ره روان فکر استاد من است	آنکه می گیرد سبق طبع خدا و ادمن است
دولت کب کمالی نیست میراث کبی	جوهر ایران کنون در حیدرآباد من است
پایه فکر م زمین شعر را کرد آسمان	این جگر کاوی که دارم سنگ بنیاد من است

(۳) احوال طایفه طیفه حسن خدمت

(۱) والد ماجد ما سلسله تعلیم مارا طول نداد و در فکر ناخن بندی ما افتاد - همدین روز را بمساعت نبخت سیلما تان خوش قلم و فارسی دانان ساده رقم را در حلقه سرکاری منفرتی بو -

و از امیدواران ملازمت جامع این هر دو صفت را خصوصیتی - پس بر موقع خلوی خدمتی به
پیشدستی والد مبنده عریضه خود را پیشگاه صدرالمهام عدالت فرستادیم مولوی سید محمد مودود
مرحوم که مستخدم صدرالمهام عدالت و قدردان هر علم و فن و معاون یاران وطن بود (خدایش
در جوار رحمت خود جاود) خوش قلمی عریضه را خیلی پسندیده در فارسی زبان امتحانی گرفت و
بستم پنج سینه هزار و دویست و نود و هجری بشا هره سی روپیه بارامور و مقرر کرد مولوی محمد
حمید الدین مرحوم که ناظم اول عدالت دیوانی بود حکم داد که به پیشدستی والد ماجد خدمت (ظواهر
نویسی) اهل مقدمات را بالفارسی زبان سرانجام دهیم - و رای خدمت مفوضه ما بمقتضای نویسی
مراسلت و مقر فغانی بخصوصیت خوش قلمی با ما متعلق شد - اگر چه از خدمت حقیقی بسیار
عذیم فرصت بودیم و ملتی برای خدمت ثانی ندانستیم ولیکن انتقالا امر الحاکم - صبح پیش
از وقت مقررده دقتر می یقیم و شانزده ساعت هفت مصروف این کاری ماندیم - نتیجه این محنت
شانزده زود برآمد و در همه اهلکاران دقتر امتیازی با دادند مسلمانان سیاق دان را حکام آن زمان
به تعجب می نگریستند و می دانستند که سیاق حصه بر همان دکن است - پس مهارت را در سیاق
نوبت بدینجا رساند که از مشا هره سی بچهل روپیه ترقی کردیم - دیر نگذشت چهل به پنجاه گرایید و
در انتظام جدید سرشته بند و بست به مقدار پنج و در مقابل آن بشا هره شهاد و پنج روپیه
ترقی یافتیم و پس از آن در مجلس مالگزاری سرکار آصفیه محاسب صرف خاص شدیم بشا هره
صد و بست و پنج و از آن بعد محاسب مجلس شدیم به مشا هره صد و پنجاه و در قرب زمان بشا هره
صد و هشتاد و پنج عمده تصیلاری بدست آمد و از آن پس - مجلس صرف خاص ما را مشا هره صد و

روپیہ منظم دفتر خود مقرر کرد و بعد از آنکه مجلس برخواست شد بشا هر دو صد و شصت صد
منظم دفتر صدر محاسب سرکار عالی قرار یافتیم و باز هر آنجا بشا هر سه صد پرتل است
شدیم و هم در آن دفتر بشا هر چهار صدی مدوکار موازنه قرار یافتیم تا آنکه تیرتی عهده بالانتر شای
مارا به پانصد رسانند و پس از آن ملازمت ما بدفتر معتمد مالگزاری بشا هر پانصد و پنجاه منتقل شد
و مدوکار معتمد مال قرار یافتیم تا آنکه بعد از خدمات ما بشا هر شصت صد اول تعلقه دار ضلع شدیم و در
شصت و سه فصل بعد ملازمت بت و سه سال مارا از همین خدمت سبکدوشی حاصل شد و چار صد
روپیہ وظیفه حسن خدمت عطا گردید.

(۲) بیست سال دیگر در پاکگاه نواب سر و قار الامرا مغفور بشا هر هزار و دو صد و بیست
فرائض خدمت معتمدی و صدر تعلقه داری را سرانجام دادیم و حالا صد و پنجاه روپیہ وظیفه حسن
خدمت از عطا مودع هم می یابیم. مجموع وظیفه ما پانصد و پنجاه روپیہ معاوضه عرق ریزهای
خدمت است که تا مدت سی و یک سال سرانجامش دادیم و در هر دو وظائف بالا مراتب
خاص تسلیم حسن خدمت و جگر کاهیهایی مابقی ما مرعی داشته اند که در هر درجه ملازمت آمان
کار خدمت از ساعت هفت صبح می شد و انجامش بساعت بیست شب. بالجملة عرض
نتایج خدمت متقاضی دفتریت و هر یک دفتر متعلقه شا به آن باشد و نمی پسندیم که
بفصیل خود ستایی این مضمون مختصر را طول دهیم.

(۳) در کارنامه ملازمت سرکاری ما خدمت مدوکاری صدر محاسب سرکار عالی
یادگاری از ما دارد که موازنه شاهی ما بر وقت مقرر شده اش پیش از سال آینده بدرجه شایست

آوردیم که جانشینان ما در زمانه ما ضیاع ازین قاصر بودند و در عهد مددکاری متوجه مال گزاری و ترخیص دریافت و تحقیقات انعام را باینی سرانجام دادیم که بعضی از بلندپایگان خود غرض در صدور استیصال ملازمت باشند معاصرین ما از تفصیل این اجمال خبر دارند فیصله های ماکه پیش یک از ان خالی از قدر سرکار نیست - مصداق شهادت تحریر است - وقت ماسا عهده دلی نجات مانوش بود که این عهده را به طریقی از دست دادیم که جائزه عهده اول تعلقه دار ضلع بدست آمد (ع) عدو شود سبب خیر گرد خدا خواهد بود -

(۴) از ان ملازمت پاکاهی قطع نظر از رونق و آبادی و قارآباد و خوش استقامی هر یک صیغه اخفاء یک لک و رد اخل ارسالی آن علاقه گوی از جانشینان متقدمین می بود باینی که از افراد رعایا یک نفس هم بارضامندی خود برخواست -

(۴) ختم ملازمت و آغاز وظیفه حسن خدمت

(۱) روزی که از ملازمت سرکاری و غیر سرکاری سبک دوش و بوظیفه حسن خدمت کاسیاب شدیم - شکل ترین روز بود که کار و بار خانه داری را به مساوات خارج یا داخل درست کنیم و و خیر است که وظیفه یا بان را پریشان حالی می کشد کی بی شغلی بعد از ترک خدمت و دیگری تصفیه داخل - ما از شکل اولین به بین شغل خود فکری نداشتیم ولیکن از دوین شکل خیلی سرسبیم شدیم - حیف است که ما در زمانه ملازمت بر اصول اهل نبود کار بند نه شدیم و خارج خود را در نصف داخل نداشتیم پس جز این چاره نبود که در جمیع مصارف خود تصفیه کنیم - پیش از همه مکانی را از اموال خود بفروش دادیم و از بار قرضه که بقدر اکثر نبود سبک دوش شده موازنه خارج مستقر را

بسادات داخل وظائف درست کردیم - انین عمل جابرانہ تماشش ماہ خلی شکل افتاد کہ تفصیلش صدراع افزای ناظرین پیش نیست - این قسم تعریف نہ کار کسی باشد اگر جمیع فراخانہ ماورین خصوص شریک حال و ہمدردی ابد نذر حق از کامیابی منصوبہ ماموقع نبود و با خود این توانیم گفت (ع) این کار از من آمد و مردان چنین کنند چاہی

(۵) خدمات عامہ

(۱) در عرض زمانہ ملازمت تماشش سال فرائض رکنیت مجلس صفائی حید آباد و تقریباً تا چار سال رکنیت مجلس طبابت راسرا انجام دادیم و ہمدین عرض مدت یک سال و اس پر سیڈنٹ مجلس صفائی ہم شنب شدیم و تا دو سال رکن مجلس وضع قوانین ہر کار (سجلیٹو کنسل) بودیم و پس از وظیفہ یابی ہم شش سال دیگر فرائض خدمت رکنیت مجلس صفائی را ادا کردیم و در ادائی فرائض خدمت آخر اند کر بپا ر جگر کاوی نمودیم و خون جگر خوردیم تا در صحت مزاج ما بخوبی واقع شد و بجام مجبوری متعفی شدیم - آنانکہ بدون معاوضہ خدمت حبیۃ لہد این قسم کار ہامی کنند - خدمات شان باعمال خود غرض نمی سازد و سپریشان شان مذاق قدر این قسم کار ہا ندارند و پسند خاطر مانہ بود کہ برخلاف شان بدارج عالمیہ گراییم و عمر اوقات خود را تنگ کنیم بنا بر این بوجہ ناسازی مزاج ما ازین صحبت کنارہ گرفتن ناگزیر افتاد -

(۲) زمانی چند خدمات خود را در انتظام طغیان رود موسی حید را بادوقف کردیم - مشکلمایش آمد و پالغری مار و نمود باری بردگی و بہت از عہدہ این کار بیرون آمدیم

لله الحمد که محنت شب‌ارزی ما مقبول بارگاه آقای ولی نعمت باشد و بکرم اقدس و اعلیٰ پروانه
خوشنودی سرکار عطا کردند.

(۳) تا دو سال اذیت و پرور و پراستری غریبه‌الاجار بودیم و این اشاعت مقبول عام شد
و در عرصه قلیله مدخلش متکفل محتاج گردید و لیکن کوتوال وقت (نواب اکبر الملک مرحوم) طرز
و این کار را پسندید و کار بجای رسید که ما بر رضا جویش مسدودی اختیار خود را ترجیح دادیم
(۴) شغل تالیف و تصنیف مآله ذکرش می‌آید من و جسمه همدین باب دخل است

(۶) تالیف و تصنیف مصله آن

(۱) از بست سال شغل تالیف و تصنیف داریم و بعد از ترک ملازمت و حصول وظایف
حسن خدمت به وقت ما از ساعت هشت صبح تا ساعت پنج شام وقف همین شغل است
در آغاز این مثل ترجمه به ترتیب قوانین سرکار آصفیه مآله شد و قفاً فوقاً بهیت تا مجموعه
قوانین مالگزاری مرتب کردیم و سه تا مجموعه قوانین حساب و فینانس و دو تا مجموعه سرشته انعام
که هر ایک بنامی معروفست و مجموعه مختصر به سوم به شیرازه دفاتر که مشتمل بر آیین دفتری بود
ازین شغل محمود نفع کثیر بدست آمد یعنی در صله ترتیب و تالیف این کتب بدفعاتش نه
روپیه انعام از سرکار آصفیه عطا شد و در کثیر در وجه قیمت این کتب گیر آمد و بنیاد مذاق این
کار استحکام یافت از همین پول مکانی ساختیم باخانه باغش که خیلی وسیع و جامع ضروریات
موسوم به غریز و لا و غریز باغ است - همدین مکان حصه مختصری از برای این شغل مخصوص کردیم و
مطبعی خاص بنام غریز المطابع قائم کردیم (هنگام و پنجاه هزار روپیه صرف اینهمه کار باشد) و از قرضه

پارینه بکد و شیم دست داد پس میلان طبع مایه سوی فنون دیگر شد.

(۱) کتابی در فن سیاق و سباق که سیاق و سباق دکن نام دارد از بیل نواب عماد الملک بهادر سی ایس. آئی. ناظم تعلیمات دولت آصفیه شبلی پسندش کرد و برای تعلیم المصلین مخصوصش فرمود این رساله مفید بر علم و عمل سیاق و سباق است بانداز تاریخی این فن و نظر بر ضرورت اهل ملک تالیفش را بزبان اردو پسندیدیم هر مجلدش به قیمت سه روپیه بفروش می رود و شایسته اند این را خیلی پسندیدند و اهل دکن قدرش افزاوند. شمس العلماء - علامه شبلی نعمانی تقریظی مبسوط برین تالیف نوشته است که دیدنی دارد. در غریز المطالع ماطع شده و برصد و هشتاد و صفحیات شامل.

(۲) زبان بعد خیال ما رجوع شده به فن سیر و تاریخ - سه تا کتاب همدین فن نوشته ایم یکی تاریخ النواط که محتوی بر حقیقت و رسم و رواج و مخصوصات این قوم است از سوانح عمری بعضی مشاهیر قوم هم درین کتاب ذکر کرده ایم - نواب محسن الملک مرحوم و علامه شبلی و شمس العلماء حالی پانی پتی و سرچر ڈبرن و هم بسیاری از مشاهیر هند تقاریظ خود بر این کتاب نوشته اند - این اولین تالیف است که برای قوم مائط بدین جامعیت در اردو زبان طبع یافته اشاعت در برکشید - بر پانصد و شصت و شش صفحیات شامل و در غریز المطالع ماطع چاپ شده هر مجلدش به پنجر و پیم فروخت میشود.

(۳) تالیف دیگر ما درین فن لطیف (محبوب السیر) است بفارسی زبان که خاصه به بیان آئین سلطنت رانی آقایی ولی نعمت ما و الی سلطنت آصفیه دایم اقبال نوشته ایم

و طرز نظام بہت سادہ سلطنتش را نقش بہتہ ایم شامل است بر ہفتاد و چار صفحہ و نگارستان
آصفی ضمیمہ اوست کہ از مؤلف دیگر است مشتمل بر حالات نیاکان آصف سادس ادا م اللہ
اقبالہ در غریز المطایع ماطیع شدہ ہر مجلدش سہ روپیہ قیمت دارد۔

(۴) تالیف سوم مادرین فن۔ عطیات سلطانیت و این تاریخی است متعلق بہ
عطایا سلاطین سلف از قسم جاگیر و انعام و غیر ذلک۔ اتمام عطا و طریقہ عطا۔ ما۔ حسن
سلوک سلاطین سلف با وراثت معاشران را بآئینی بیان کردہ ایم کہ دہر با بآن ترجیح عہد
مہمست ہمد آقا فیضت ما ادا م اللہ اقبالہ ثابت میشود شائقین فن تاریخ این را خیلی
پسندیدند ابو المظفر مولوی سعید الدین رامپوری و خصوصاً شمس العلما حالی پانی پتی در تقریظ خود
این را بسیار ستودہ است و محاسن آنرا بتفصیل تمام و انمودہ۔ کتابیت در اردو زبان و بر
صد و نو ذہ صفحات شامل۔ از غریز المطایع ما ہر مجلدش قیمت سہ روپیہ بدست می آید۔

(۵) اولین کتاب مادر فن فلاحت بزبان اردو و فلاحۃ النخل است کہ طرز کاشت
نخلہ را در ممالک عرب و عجم با خصوصیات ہند باین بہین بیان کردہ ایم و تجارت فلاحان
عرب و ہند را بمنافع این درخت و امراض آنرا با طریقہ علاجش بحیطہ رقم آوردہ ایم
حکماہ علامی فلاحت سرکار ہند این را بہترین کتاب و رسالہ تالیفات ہند قرار داد و
سرکار آصفیہ بصلہ تالیفش دو صدر و پیمہ انعام بہ مؤلف حقیر عطا شدہ و بدو صد ہشتاد
و پنج صفحہ شامل ہر مجلدش از غریز المطایع ما قیمت دو و نیم روپیہ حاصل میشود۔

(۶) دومین تالیف فن فلاحت (کاشت انگور) است کہ بہ اردو زبان تالیفش

کرده ایم که بر چهارصد و چهل و شش صفحات شامل - از جمله ضروریات کاشت این درخت
 بخصوصیت آب و هوای هند با تجارب فلاحان عرب و هند بخشی کامل کرده ایم - سرکار
 آصفیه بصله تالیف این کتاب هم از دو صد روپیه انعام مؤلف را بنواخت و محکم زرع
 سرکار هند اعتراف عدم البلیش ساخت - هر مخلصش را سه روپیه قیمت مقرر بود و حالا
 بیادگار قصیر مرحوم هند این را برای کتب خانه های عام وقف کرده ایم که بدون معاوضه
 قیمت داده میشود -

(۷) سومین تالیف فن فلاحات متعلق به کاشت بقولات است که به زبان
 اردو (کاشت ترکاری) نام دارد و بر صد و پنجاه و هفت صفحات شامل - اهل هند
 خصوصاً - اهل دکن را عموماً خیلی مفید ثابت شد بسیار قدرش کردند و دست بپیش بردند
 شائقین فن فلاحات سیامولوی ملا عبد القیوم مغفور تقریظی لیسط بر محمد و منافع این کتاب
 نوشته هر مخلصش از غرنیر المطابع ماه قیمت دو روپیه گیری آید -

(۸) غرائب الجمل - خجسته تالیف مادر فن حمل است به زبان اردو که علم و عمل این
 فن را بملک بیان کشیده ایم و چیری که با کمال تلاش گیر نمی آید بگلر کا و بیاد بست آورده ایم
 مرزا هند نجان گوکب تخلص که از شاهیر فضلاهی هند مذاق این فن دارد تقریظی لطیف بر
 این نوشته شائقین فن حمل خیلی پسندش کردند و در ذخیره علوم و کتب خانهای هندورین فن
 همین یک کتاب است و بس هر مخلصش از غرنیر المطابع ماه قیمت سه روپیه بدست میرسد
 (۹) در فن طیور تالیف مختصر حیوة الحکام و در اردو زبان و این نتیجه ذوق و شوق با

با کبوتر بازی است - از مدتی دراز در باب تفریح خود کبوتران رنگین را داخل داشتیم و از جمیع اقسام رنگین قفسی را نگذاشتیم - چون آقای ولی نعمت ما دام الله اقباله این سرمایه دل خوش کن را بمرحمت خسر وانه پسند و قبول فرمود کتابی مختصر مشتمل بر احوال کبوتر و طرز نگهداشتن و تشخیص امراض و طریقه علاجش مرتب کردیم - تا تجربه ما ضائع نرود - الله الحمد که این تالیف مختصر هم بکماله آقای ولی نعمت ما شرف قبولیت حاصل کرد - برصد و چهل و سه صفحه شامل و از غریز المطالعین ما هر خلدش بقیمت دو روپیه گیزی آید -

(۱۰) اولین تالیف ما در فن لغت اصطلاحات دکن است که باعتبار ضرورت عامه خصوص است برای حیدر آباد اندرین رساله مختصر که بر دو صد و نه صفحه شامل است - تعریف اصطلاحات ملک را بزبان ارد و کرده ایم هر قدر نسخ این که در غریز المطالعین ما طبع شد بفروش رفت و موقع طبع ثانیست دست نداد -

(۱۱) تالیف آخرین ما در فن لغت آصف اللغات باشد که نعتی مبسوط برای فارسی زبانان است - هر لفظ فارسی را بزبان فارسی تعریف کرده به بیان اختلاف یا اتفاق محققین فارس بر آخر همه را می خود عرض کرده ایم و از اخذ الفاظ هم بخشی و مما اکن از سند اسانده هم کار گرفته ایم و بالاخر ترجمه با محاوره لفظ مذکور بزبان ارد و با سند زبانان هند پیش کشیده ایم - این کتاب مبسوط شامل است بر لغات مفرد و مرکبه و اصطلاحات و استعمالات و مقولهای عجم و امثال زبان فارسی متوقع بر بست و هشت جلد و هر یک جلدش محتوی بر ششصد صفحه و دو سال گذشت که آغازین کار کرده ایم و الی یومنا و ناچار تا جلدش شائع شد و اگر سلسله کار به همین منوال جاری

ماند و مساعدت وقت زندگانی و تسخیر ما را محفوظ دارد و در دست شاه دیگر اشاعت یک جلدش صورت گیرد. انشاء الله المستعان. مصارف تحقیق طبع یک جلدش برای پانصد نسخه هزار و چهار و شصت روپیه و اعانت سرکار هند بر بیل آن زیریم پانصد و پانصد روپیه که گورنمنت و علی بن اقیاس امداد سلطنت آصفیه هم برای یک جلدش بقدر پانصد روپیه سکه مجبوری می باشد و از امرای کرام حیدرآباد (نواب فخر الملک بهادر وزیر تعلیمات هم بر هر یک جلد این کتاب صد روپیه انعام مقرر فرموده است پس بعد وضع این امداد که تقریباً هزار و صد روپیه سکه مجبوری باشد بانی مصارف این را داخل فروخت تالیفات ما نقل ما جمیع نسخه های مطبوعه اش را وقت کرده ایم برای کتب خانهای عام و محدثین علیگنده کالج بطریقیه ذکر آن به سختی امداد کتب خانها عام و مدارس می آید همین یک تالیف و قیاس است که هر کس نسی لارڈ فٹو باقی میسر می گوزر جز این اجازت و تملیکش به نام نامیش داده و بخیاں ما این اولین مثال است که تالیفی بنام نامی گوزر خبر هند متعین شد شایقین خریدارش را گیر نمی آید الا بطریقیه که اشاره اش بالا گذشت بهمانا این کتابت خیلی شرگ و حالاً همه وقت ما وقف همین کار است و مساعی و ابدت حیات مستعار استی نمی والا تمام من اتم (۵) فکر صد سال می کنند بنده به بر سرش مرگ می زند خنده به قهر کتب که در اخذ این داخل است آنرا به اشیایک سوساتی بکال وقف کرده ایم تا اگر از تکیس این قاصر مانیم. آلات و ادواتش را بسوساتی مذکور بپاریم و همین است وصیت ما یا و لا خود و حقوق تالیف این کتاب را هم از برای سلب وقف کرده ایم تا اشاعت های آینده پانصد اجازت ما و ورثای ما نباشد.

(۱۲) تالیف دوازدهم ماد شعر و سخن (کلیات نظم و نثر) نام دارد که شامل است برقصان و غزلیات و رباعیات و نظم تاریخی و آن بین یک کتاب است که حیوة الغریز و سیاحه اوست سخن بنحان قدرشناس قدرش کند و دست بدستش بر بندش تا قصائدش مخصوص است به مدح آقای ولی نعمت ما - (آصف جاه - نظام الدوله نظام الملک میر محبوب علی خان بهادر فتح جنگ - جی - سی - یس - آئی - جی - سی - بی - آصف سادس - آصف تخلص فرمانروا سلطنت آصفیه حیدر اباد وینوسد که نطل غلطتش روزیه خوار و طیفه حسن خدیجه ادا هم است) (قباله و ضاعف اجلا - دیوان غزلیات مازنگ نوی دارد و پابند طریکی از سخن بنحان سلف نیست و هر یک رباعی ماحل مثلی از هشتاد و پنج اشال فارسی زبان - و در آخر همه نظم تاریخی ما هم بسادگی و بیان واقعی و هم بصنایع و بدایع فن جل جلوه کنان - بر حاشیه هر یک صفحه حل اصطلاحاتش کرده ایم و در خانه اش فرنگی خاص ترتیب حروف هجا آورده ایم و و نیم رویم قیمت هر مجلدش نظر بگران قدرش خیلی ارزان است و به از رانی جنس باز در سخن بسیار گران (۱۳) و وسط شمار صفحات مساوات قلمی مانا بحال بست هزار باشد -

(۱۴) امداد بکتابخانه های عام و مدارس و دیگر غرا از داخل قیمت تالیفات

(۱) نتیجه نقل تالیف و تصنیف ما وقف است از برای مدارس و کتابخانه های عام - بعض کتب را بفروش نمیدیم و مخصوص کرده ایم برای مدارس و کتب خانه های عام همچو تالیف ما (کاشت انگور) که بیا دگار فقیر سندهم حرم وقف خاص است و هم چنین تالیف ما آصف اللغات که حصه از ان برای مدارس وقف است و حصه دیگر برای (محدث علیگڑه کلج) آنرا که پیش

برسبیل عطا بخزانہ کلچ میر سائند و رسیدش را بر مصنف نی سپارند استحقاق حصول بست و
جلد آصف اللغات دارند چار تا جلد شائع شده را مانجا بدست شان میرسانیم و جلد
مابعد را بعد از اشاعت و زمانه آئند بدست شان می فرستیم و این معاوضه مقرر و تحقیق بقدر
ثقت قیمت کامله آصف اللغات است -

(۲) و از دیگر تالیفات مانجا بفروش می رود از مدخل آن کتب قدیمه فنون مختلفه
زبان عربی و فارسی و غیره که کیاب و نایاب باشد خرید کرده بمواقع مناسبه به مدارس و کتبخانه
عام وقف کرده میشود و بهترین تدبیری که ما را درین خصوص کایاب می کند طریقه تبادل
کتب است که کتب فروشان حیدرآباد سیما ملا محمد مراد انکامین تتم معاملت را بر زر نقد ترجیح
می و بدین کتب نفی و مطبوعه و نایاب و کیاب را که بدستش میرسد به بدل تالیفات مامی پیا
بالجمله تادم تحریر هر قدر کتب قدیمه و مهم از تالیفات ماکه وقف مدارس و کتب خانهای عامه
تفصیلش به پائین عرض میشود -

(الف) در سنه هزار و نه صد و هشت و هشتاد و دو مجلدات کتب قدیمه با یک
مجلد تالیفات خود قیمتی چار هزار روپیه یکم و اجازت سرکار هند بدست ایشیا تک سوسائتی
بنگال وقف کردیم -

(ب) در سنه هزار و نه صد و هشت و هشتاد و سه مجلدات کتب قدیمه
با یک مجلد تالیفات خود قیمتی هزار و هشتصد و سی روپیه یکم و اجازت سرکار هند بدست
آف اکر امنرس کلکتہ برسبیل وقف فرستادیم -

(ج) در سنه هزار و نه صد و هشت عیسوی صد و هشت مجلدات کتب قدیمه با یک یک مجلد
تالیفات خود قیمتی چهار صد و نو در روپیه حکم و اجازت سرکار دهند بدست مدرسۀ عالیۀ کلکتہ
وقف کردیم۔

(د) در سنه هزار و نه صد و نه عیسوی صد و نهم مجلدات کتب قدیمه با یک یک مجلد تالیفات
خود قیمتی چار صد و پنجاه و روپیه حکم و اجازت سرکار دهند بدست مدرسۀ عالیۀ کلکتہ
فرستادیم۔

(ه) در سنه هزار و نه صد و نه عیسوی نهم مجلدات کتب قلمی نایاب قیمتی هزار
پانصد و روپیه حکم و اجازت سرکار دهند باز بدست ایشیاک سوسائتی بنگال وقف کردیم۔
(و) در سنه هزار و نه صد و نه عیسوی پنجاه مجلد کتب قدیمه قیمتی چهار صد و هشتاد و
چار روپیه با اجازت برتش رزیدنت حیدر آباد بر سبیل وقف بہ پور و اف اکرا نمرس
کلکتہ فرستادیم۔

(ز) در سنه هزار و نه صد و ده عیسوی صد و نهم مجلدات کتب قدیمه قیمتی پانصد و
با اجازت برتش رزیدنت حیدر آباد بدست مدرسۀ عالیہ کلکتہ وقف کردیم۔

(ح) باز در همین سنه جاری عیسوی صد و نهم مجلدات کتب قدیمه قیمتی ہفتصد و
پنجاه و روپیه حکم و اجازت سرکار دهند بر سبیل وقف بدست مدرسۀ عالیہ کلکتہ فرستادیم۔

(ط) باز در همین سنه جاری عیسوی صد و نهم مجلدات کتب قدیمه با یک یک مجلد
تالیف خود قیمتی پانصد و پنچ روپیه حکم و اجازت گورنر آف مدراس بدست ہلامیہ لائبریری آف مدراس
کردیم۔

(۱) باز در همین سنه جاری عیسوی اشتاد مجله است که سبب مطبوعه با یک یک مجله تا
ما قیسی تقریباً هشتاد و پیه بدست انجمن مفید الاسلام کلکت رفت کردیم.

(ک) باز در همین سنه جاری عیسوی اشتاد است فن فلات از ایفیات خود
قیمتی دوسده و هشتاد و پنج روپیه برای تقسیم به کامیابان در دست فاحش کانتور با جازت سرکار
هند بدفتر زراعت کانپور فرستادیم.

(ل) در سنه هزار و نه صد و هشت عیسوی چار صد مجلدات فنون مختلفه از ایفیات
خود قیمتی هزار و پیه با جازت سرکار آصفیه بداد مصیبت زدگان طغیانی رودوسی حیدرآباد
عطا کردیم.

(م) در سنه هزار و نه صد و هشت عیسوی از آمدنی قیمت تالیفات خود دوسده و نه
زرقه و ده روپیه با هزار صین حیاتی بضاعت و طبقه حسن خدمت بنده منظور سی سرکار آصفیه
باجات سیلاب زدگان طغیانی حیدرآباد دادیم و مقرر کردیم.

(۸) اعزازات و خطابات و انتظامات

(۱) آقای ولی نعمت (اداری سلطنت آصفیه) بجلدوی خدمات ادرسنه هزار و نه صد و
دوازده هجری ما را به خطاب خان بهادر نواب غریب جنگ خواست و در معاصرین با
متنازه و منتظر ساخت - ادام الله اقباله و احلاله الی یوم القیامه -

(۲) در سنه هزار و نه صد و هشت عیسوی نواب گورنر خیبر هند بالقابهم با عتراف خدا
ما خطاب (شمس العلماء) با خلعت و تقایش عطا فرمود و در سنه هزار و نه صد و ده عیسوی

بجگہ دے خدمات عام بظاہر خان بہادر ممتاز نمود و باند این اعزاز قیمتی شمیری ہندوستان
و بروی قانون اسلحہ مارا مجاز استعمال ہر قسم سلاح در کل ممالک ہند فرمود (ع) شکر نعمتہای
او چند آنکہ نعمت ہای او:

(۳) در سنہ ہزار و نہصد و دہ عیسوی - کونسل آف ایشیا تک سوسائتی بنگال
مارا - اے - ایم - اے - یس - بی قرار داد کہ مراد از (ایو شینیت میہ آف ایشیا تک
سوسائتی بنگال) باشد و این اعزازی خاص است در طبقہ اہل علم -

(۴) در سنہ ہزار و ہشت صد و نو و نہ عیسوی بورڈ آف دارکنرس ریلوے
انگلند از برای (ادعیتہ سلور فری پاس) فرستاد و این تمغہ ایست مثلث از نقرہ کہ بواسطہ
آن از حیدر آباد دکن تا استیشن ہای وادی و بچوآرہ و شمارہ بدرجہ اول با (دو خدمتی بدرجہ
سوم) بدون معاوضہ کرایہ سفر توانیم کرد و این صلہ امداد خدمات ماست کہ در زمانہ ملازمت
پاگاہی بحتی نظام ریلوی سرانجامش دادیم -

(۵) در سنہ ہزار و ہشت صد و نو و نہ عیسوی نواب سر وقار الامام از عظیم محرم سلطنت
آصفیہ مارا بصلہ خدمات تالیف و تصنیف - انعام ساعت طلا بازنجیرش و چوب دستی خوش
یادستہ طلا کار و یک ضرب پنچہ وہ ضربی عطا کرد کہ ہر سہ مالیت ہزار و پنچصد روپیہ دارد
و این و رای شش ہزار روپیہ انعام نقدی است کہ برہر یک کتاب قانون موثقہ ما
بتفاریق از خزائن شاہی سرکار نظام ادا ماسد اقبالہ عطا شد کہ ذکر مجلس در بیان ششم گذشت

(۹) صحت مزاج

(۱) یاد داریم که ماد و اوزده سالگی عمر سخت مادرست بود یعنی در هر سه ماه بتلای تب و لرزه می شدیم و در آن سلسله سه فرقه جاری و قوای جسمی خیلی نحیف بود. اکثر ابلای یونانی اندیشه مرض دق می کردند. اما در آغاز شب فضل الهی شامل حال ما شد خیلی تنه می شدیم ولیکن بعد از آنکه قدم در عرصه ملازمت نهادیم اصول حفظان صحت را به آتش از دست دادیم که بعد از چاشت و شام راحت و فرصت یک لحظه نمی گرفتیم و بجای آن دو خواند مصروف می شدیم و هیچ پروای پابندی وقت طعام هم نمی کردیم. من و سوه هاضمه کم کم جا گرفت و ما به بی اعتنائی بر آشپزهای او و بی توجهی به نعمت بسمی بودیم چون مدارج خدمت ما ترقی کرد و سامان سواری بهم رسید نعمت مشی هم از دست رفت و بر ضرورت ورزش جسمی اعتنائی نه کردیم و تا سی و یک سال ملازمت بر همین طرز گذشت و فصل جگر درست نماند و در قرب زمانه وظیفه حسن خدمت دفعه بتلای درد گرفته شدیم و در قار و ره مار یک سرخی نمودار شد و مرض یرقان مزید علیلش. پس ناچار به بدوای آن پرداختیم اما خود را پابند ورزش نه ساختیم و بدین سبب که بعد وظیفه حسن خدمت قلم از دست یافت و مرض ریگ سرخ مصاحب ستقل شد بعد پنجاه و پنج سالگی عمر ناآرامی و مفاصل پیدا شد. خوابه پیدا شد بعد از خرابی بصره. بیداری ما مصداق شست بعد از جنگ قرار یافت حجت بروی پاک نواب رفت یار رنگ مرحوم اول که بت سال پیش از نتیجه غفلت ما آگاه کرده بود و اکثر نشی کانتیکینه باشی هم پنج سال پیش از این همدین باب با ما گفتگوئی کرده بود. خدایش به بخشند و توفیقی یابد که بر نصیحت همدردان

بی غرض هیچ اعتنا نه کردیم تا نوبت بدینجا رسید که کار و بار خود بیند کردیم بدفع امر
 الاحقه متوجه شدیم زمانی چند در مدراس اقامت و زبیدیم و از بی شغلی خیلی پریشان شده -
 کم کم بکار خود رجوع کرده ایم - حالا علاوه استمال ادویه و انکاسامان و ورزش جسمانی را بر خود
 واجب قرار داده ایم یعنی صبح ساعت پنج و نیم بیدار می شویم و بعد از نماز صبح از ورزش
 و ناشناختن و حواجی ضروری فراغ یافته از ساعت هشت تا یازده و نیم بکار نوشت
 و خواند مشغول می باشیم و پس از آن آب نیم گرم غسل کرده باز به ورزش می گراییم و ساعت
 دو ازده و دو ربع بالا - فارغ از طعام قلیان را بمصاحبت کشیده بسیر اخبار بینی تا ساعت
 دو - راحت می گیریم و از آن پس توی خانه تا نیم ساعت مشی می کنیم و بعد فراغ از نماز ظهر
 باز بکار نوشت و خواند رجوع می کنیم و ساعت پنج قلم از دست می گذاریم و بعد نماز عصر ^{شام}
 بسیر خانه باغ می گراییم و پس از نماز شام و ورزش - شام خورده باز قلیان را بار می دهیم
 و بعد از نماز عشا - توی خانه چهل قدمی کما بیش یک میل کرده باستراحت می رویم - الحمد لله
 سلسله این طرز عمل خیلی مفید ثابت شده و آثار این پیدا است که مرض لاحقه بترقی نگرآ
 و کم کم زایل شود - آنانکه همچو ما ذوق تالیف و تصنیف دارند برای حفظ ما تقدم خود از غفلت
 ماسبق بگیرند و بیقین دانند که محنت و ماعنی بدون ورزش جسمانی قاع نمی ماند -

(۱۰) اولاد

(۱) دو پسران ما (غازی الدین احمد) و (محمی الدین احمد) هر دو کتف و اولاد یک

ملازمت این دولت ابد قرار اند اولین جوان صالح و قوت بازوی ماست .

ملازمت مرامت دفتر تالیف مارا امر انجام می دهد - و دو مین تکفل ضروریات و حوائج خانه داری ماست و درین کار سلیقه خوبی دارد - سومی سپهر علی الدین احمد را شبابش آغاز و در نظام کلج حیدر آباد زیر تعلیم و نگران تیار داری ماست و ازین کار خبر دار و حکیم از دو خان - خانه ما عهد به بر است - رکن الدین احمد چارمی سپر ماد و از ده ساله و در مدرسه اخره زیر تعلیم و از شش دختران خرد و کلان یکی که بانوست که بعد از بیوگی بعقد ثانیش ترک آئین خان کرده ایم و بدرگاه ایزدی دعای کینکم مدعیان شرافت را دین کار خیه توفیقی عطا کند -

(۱۱) سیاحت

(۱) از بدو شعور خود و ولداده سیاحت و سیر مالک بودیم میف است که پانندی ملازمت موقع آن دست نداد و استحقاق رخصت را بضرورت های شدید مانگزیر بکار گرفتیم - هر چند می خواستیم که گاه گاه به تبدیل آب و هوا سفر مامصدق بیک کرشمه دو کار شود ولیکن افسران ما رخصت آن نیدادند خوش وقتی ما بود که بحیثیت عهده ماموقع نقل و حرکتی چند بدست آمد - اعنی -

(الف) در سنه هزار و سه صد و پنجاه و پنج بجزی چون نواب سر آما نجاه مغفور فریر اعظم سلطنت آصفیه غم شمل کرد انتخاب مابطریق خزانه دار سفر فرمود - همدین سفر بالار وفرن و سیر اس هند اتفاق شرف ملاقات افتاد و همدین سفر موقع آن بدست آمد که وزیر اعظم ریاست از عرق ریزی و خدمات ما آگاه شود - چار صد روپیه انعام در ثنائی همین سفر عطا شد و از گرم و سرد زمانه تجربه های بسیار بدست آمد -

(ب) در سنه هزار و سه صد و شش هجری هم برین طریق در سفر کلکته هم کتاب بنو اب
ممد روح الشان بودیم حیف است که ساخته رحلت اهلین ما و رحیدر آباد از دوران سفر و اچ
آورد و چنانکه باید موقع سیرنگال بدست نیامد.

(ج) در سنه هزار و سه صد و هفت هجری همینان بانو اب ممد روح الشان بنده
بهمی رفتیم موقع ملاقات سرتیودی بدست آمد و با اکثر مشاهیر آن مقام فضیلت صحبت
و ملاقات حاصل شد و تجارب بسیار با خود آوردیم.

(د) در سنه هزار و سه صد و هفت هجری هم برین منوال در سفر بجزیره و در لنگل بانو اب
ممد روح هم سفر بودیم و ازین هم سفری های متواتره چنبری که با افادت بخش شد و اقصیت
وزیر اعظم بود و از طرز و روش ما خدایش مغفرت کند که ما را بسیار دوست میداشت و از جمله خدمات
ما خیلی واقف بود و بواسطه همین واقفیت در همه تقاریب سرکار ما را بحیثیت مؤلفی یاد می نمود
(ع) آن قدر شکست و آن ساقی نماند.

(۲) سفر در اسرار بار با اتفاق افتاد و اکثر اضلاع این صوبه را دیده ایم و بر ما
ملازمت خود بسیار و دره شاه ده اکثر اضلاع و تعلقات ممالک محروسه سرکار عالی کرده ایم
و برین موقع به تحقیق اصطلاحات ملک که ذخیره تالیف (اصطلاحات دکن) بود از زیر گان
هر یک مقام نعمتی بدست آوردیم.

(۳) دوبار اتفاق سفر جمیع شریف افتاد و ضمن همین سفر بهره اندوز ریاست اند
هم شدیم و ساعتی چند بسیر دار السلطنت برخوردیم.

آنکه لیثعلی تالیف و تصنیف و وقارند و همه وقت خود همچو مادر بهین شغل می گذارند
باید که از همه سال ماهی را برای تبدیل آب و هوا خاص کنند این نعمتی است که بعد از
نقصان بسیار حاصل کردیم و حالا بهین اصول کار ندیم.

(۱۲) طرز معاشرت عام

(۱) شک نیست که طرز معاشرت مثل سلمانان هند است ولیکن چیزی است که مانی
پسندیدیم و تیرسیم و اصلاحش دخل و تصرف کرده ایم چنانکه -

(الف) در تقاریب تهنیت رسم دروان هند را یک لخت خیر باد خواندیم و از
نقصان مایه و شامت همسایه خود را و اوارانندیم اگر چه بعضی معاصرین و اقربای ماحرف گیری
می کنند و بعضی از بزرگان مادراناش زهر خندی می زنند و در بعضی مواقع ما درین خصوص
شکلهایش آمد ولیکن نام استقلال خیال خود را از دست ندادیم و از پانفری محفوظ ماندیم -

(ب) در مراسم تفریت هم اصلاحی چند از خصوصیات ماست که بر بنای عمارت
خانه و خانه باغ خود قناعت نکردیم بلکه در گورستان هم سکن حقیقی را پیش چشم خود درست
کردیم - اکثر مسلمانان هند این را شگون بد گیرند - بنیال ما قدرش در آنوقت دانند که میزند

(ج) بمصارف عرس و فاخته اقربای مرحوم و بزرگان دین را شکل مشا هر مستقل
مقرر کردیم و به مستحقین آن سپردیم و بنیال ما این طرز عمل من حیث المجموع فائق تر است

از مجمع مولود خوانان و جماعت حفاظ اجمیر و قلمه های چرب از برای دوستان غیر مستحق -
(د) آنان که به عیادت قدم رنج می کنند با تشال رسم و رواج - کرایه سواری شال

اصلاً نمی‌پسندیم و همانی‌شان هم نمی‌پسندیم برضای او می‌ماجد و برشوند که زود برگردند اگر چه ناخواسته رفته
آنرا که بوفور بهدردی حصه از خدمت بسیار بر ذمه خود گیرند اهل بیت آن دارند - اگر احتیاج به چو
همدردان داریم خدمات شان را بجان و دل قبول کنیم -

(۵) بدعوت تقاریب اجاب که برای یوم آدینه باشد اگر قریب شام است به سر
می‌رویم و اگر خلاف این وقت است بهدردت می‌گرامیم که تفرقه انداز سلسله کار است
و اجاب انصاف و دست بهدردت ما را قبول می‌کنند و می‌دانند که بجز عذر معقول چیزی
دیگر نیست و همین طرز عمل است بمواقع تعزیت -

(۶) تمیل و درخواست کسی اگر خارج از حیطه اقتدار مایا بر خلاف مصالح ما باشد با الفاظ صریح
عذر می‌خواهیم حیف است که زانیان این را نمی‌پسندند و وعده دروغ و بهتر ازین میدهند
(۷) وقت ملاقات خود و برای یوم الجمع مخصوص داریم از ساعت پنج شام تا نماز
مغرب بضمین سیر و تفرج در خانه باغ - آنرا که برخلاف این تکلیف می‌فرمایند و تکلف می‌شوند
عذر خواهی کنیم حیف است که زانیان بخود غرضی ناراض می‌شوند و بر اخلاق ما حرف می‌زنند -
(۸) صاحبان اقتدار بضرورت احتیاج ما رعایت اشتغال ما نمی‌کنند و کار را انصاف
نمی‌گیرند بناً علیه ما امکان با وجود ضرورت دست از احتیاج شسته ایم و مصداق قهر
در ویش بر جان در ویش باشیم - این طرز عمل را از آثار رعونت ما خیال می‌کنند حیف است که
چنین نباشد -

(ط) سخت گیری ما بر عمال و ملازمین شهرت دارد رسیدیم که کار نمی‌بهرتر از گرمی است

ولیکن آناتکه در هر کار خوگر پابندی وقت اندازد دست غیر خطاطان مافل بهماجبت هم عهده نمی شوند. حیف است که درین روزها قحط الرجال خدمت گذاران اهل است و از نااهلان کار گرفتن نه سهل.

(دی) حرمت هر مذہب لمخوفی داریم و تا یحذیکه در اعتقاد ما نقصانی پیدا نشود و بچون اختیار ایمی پسندیم مثلاً - در عید البقر از قربانی ماده گاو و دانا کمتر باشیم بر سبیل اخلاق که دل پشیمان آزرده نشود - یگانگان بر ما اعتراض کنند - توفیق از خدا است -

(ک) اهل و عیال خود را نمی پسندیم که هیچ تقریب اقرار یا شام بخانه خود استراحت نکند. بهمانی ساعتی چند خوبتر است از غیر آن - اقرای خوگر و اوج ازین طرز عمل خیلی برهم می شوند - انصاف بالای طاعت است -

(ل) اجانب غیر متعارف را بدون ذریعه ملاقات بخانه خود بار نمیدهم و این طرز عمل بر عکس زمانه لازمست ما ست و چشم دیدیل و نهما متقاضی همین است و بس -

(م) در تعلیم اناش نمی پسندیم که غیر ضروریات خانه داری و رسائی چند تعلیم مذہبی و اخلاقی تمام شان بیرون رود و همین طرز عمل ما ست برای دختران خود که درین روزها تعلیم زیاد اناش بهر تعلقات زن شوی میشود الا باشوی کم سواد -

(ن) در تمیض مراسلت یا بلند پایگان - پابند قلم خاص خودیم - چون بنا بر تنبیت زبان مجبوری دست و دوازدهمترین افراد این کار را نمی گیریم - اجمال نتیجه این احتیاط بهتر از تفصیل است که در خلاف ورزی این واقعات قبیح چشم دید ما ست -

(س) اثر ریخ و طلال، هیچگاه بر طبیعت خود غالب نمی‌کنیم و یاد نداریم که در عالم هستم و هم سلسله کار خود را از دست داده باشیم که نتیجه آن غیر از نقصان مزید نباشد و این طرز عمل را تعلقی خاص است با فطرت خدا داد -

(ع) چون آغاز کاری کردیم بدون موانع غیر اختیاری از انجامش غافل نمائیم همین یک چیز است که دیباچه کامیابی‌های باشد و مساعدت وقت و نیت و البته این عجبی نیست که همین یک صفت انسان آثار خوش بختی اوست - که قضا و قدر او را بدین صفت مخلوق کرد -

درینا که بگذشت عهد شباب درینا تنگ جوانی نماید ز پنجاوشش عمر من درگذشت ز اعمال خود هر چه دریافتم توانائی کارم از دست رفت بدل بود منصوبه کار بر ماه سر خدمت خلق می داشتیم دل را خیالم کند شرمسار نیا و ردم از عمر چیزی بدست پشیمان ازین سرگذشت خودم	نوا سنج پیریت پاورر کاب بچنگ آور کامرانی نماید ببصیان مرا آب از سرگذشت ز خود خویش زنجیر یا قیم رسید است عمرم به پنجاه و هفت نکردیم شتی ز خوارها ولی بهره زان نه برداشتیم درینا نکردم یکی از هزار در آب و گل غلتم پای بست که شد حرف گیرش ز بان تسلیم
--	--

	<p>که پیدا شود مدحت نوشتن تجلائی اخلاص سازد نهان که مسکین و لا بنده بیکس است</p>		<p>نخوشی به از همچو عرض سخن نایش گر کار خود اند زبان بدنیا همین یادگارم بس است</p>	
	<p>همین به که این نامه ناتمام به بیایگی ختم شد و السلام</p>			

فهرست کلیات نظم و لا			
نوعیت	تصحیح	مطلع اول مطلع	تصحیح
۱	۲	۳	۴
رباعی	۱	بسم الله الرحمن الرحيم بود حمد خدا	۲
قصاید	۱	من در شب زلف تو ندیدم خط لب را	۲
"	۲	پیر گردون خواست عمر رفته را گیر و حساب	۵
"	۳	قطره اشک چشم یار تا افتاده است	۱۰
"	۴	شرکان یار تا بدل عاشقان گرفت	۱۴
"	۵	سحاب چشم من اشک طرب میار و از شرکان	۲۲
"	۶	ای مطلع اشعار من ابر یست بسیار آمده	۲۴
غزلیات	۱	ای لوح جبین تو بسم الله عنوانها	۲۹
"	۲	من نمی خواهم که یار من شود از من جدا	۳۱
"	۳	نکند و آخر و فانی و خسران در بر مینا	"
"	۴	دست گلگون تو روشن کرد تارنگ حنا	۳۲
"	۵	اگر ارتنگ ساز و موقلم موسی میانست را	۳۳
"	۶	عرق جسم ناتوان گردید پیراهن مرا	۳۴
"	۷	بهیم دارد درخ چون آفتابش آب و آتش را	۳۵
"	۸	به تیغ نازک بشی سر مه ترک شهلا را	۳۶
"	۹	قصایات ترا از دست قدرت آفرید اینجا	۳۸
"	۱۰	در باغ حسن از دهن گل چکیده آب	۳۹

۱۱	غزلیات	۱۱	خون میناز لب یار بجوش است شام شب	۴۰
۱۲	=	۱۲	عکس رخ تو بهر بگردن آفتاب	=
۱۳	=	۱۳	قطره اشکم اگر شعل گهر می دارد آفتاب	۴۱
۱۴	=	۱۴	ماه من از عارض تا بان چو بر دار و نقاب	۴۲
۱۵	=	۱۵	زگره هسته تا نکشند تا جام شراب	۴۳
۱۶	=	۱۶	در شب قدر زینهار شب	۴۵
۱۷	=	۱۷	گلشن خجسته رنگ باغبان قدرش است	۴۶
۱۸	=	۱۸	دل شیفته جمال یار است	۴۷
۱۹	=	۱۹	شامینه خوبان جهان بر سر چنگ است	=
۲۰	=	۲۰	بریده سریده من خاک آستانه است	۴۸
۲۱	=	۲۱	بالش تسکین راحت بر بساط خاک نیست	۴۹
۲۲	=	۲۲	دل من گر بدست دلربا نیست	۵۰
۲۳	=	۲۳	بلوه حسن تو تا زلفت ترا کف شکست	۵۲
۲۴	=	۲۴	حسن تو آبروسته دل زار برده است	=
۲۵	=	۲۵	یوازه کاه تنها در بهر آید است	۵۳
۲۶	=	۲۶	بگشتم صد رقص تا آتش نشا نیست	۵۴
۲۷	=	۲۷	نقشه ریاضه بر پروان کار استادش است	۵۶
۲۸	=	۲۸	عقل در عشق تو زلفت از جا عیث	۵۷
۲۹	=	۲۹	شهرت اعلی تو نبود به بدخشان عیث	۵۸
۳۰	=	۳۰	روی لب جان بخش تو شد آب بهار	=
۳۱	=	۳۱	بر زده چون آفتاب سر ز گریبان صبح	۵۹

۴۰	فهرست برگزیده نغمه بر سرخ جانان گشت	۳۲	تکلیات
۴۲	رو و آه از نفس سوخته جان بر خیزد	۳۳	"
۴۳	یار چون آینه مهرش بر پیشانی کند	۳۴	"
۴۴	شنیدم مهر تابان بر سپهر چارمین باشد	۳۵	"
۴۵	عارض تابان یار من مرا بیتاب کرد	۳۶	"
۴۶	در پرده اگر چشمش بر من نظر دارد	۳۷	"
"	غنچه بر روی تو چون چشم تماشا و آینه	۳۸	"
۴۷	تا نقل زبان غنچه داشتد	۳۹	"
۴۸	مرا نظاره حسن رخس حاصل اگر گردد	۴۰	"
۴۹	دلبرانرا طلب عاشق جان باز نماند	۴۱	"
۵۰	تیغ ز سر در گذشت در تن من جان نماند	۴۲	"
۵۱	خط تیغ نگره حکم قضای باشد	۴۳	"
۵۲	دو چشمت پر توئی بر حلقه گرداب زد	۴۴	"
۵۳	خالق حسن چو بطور تجلی میگرد	۴۵	"
۵۴	و الهش چشم بر عنایتی بالا میگرد	۴۶	"
"	بحسن یاد تو ارباب ذکر خاموش شدند	۴۷	"
۵۶	ویده ام قطره زن راه تو نامی باشد	۴۸	"
۵۷	کاکل یار که بر روی هوا می باشد	۴۹	"
۵۸	گر خیال نیستی از دل شود	۵۰	"
۵۹	دوش با پیوسته ابرو اتفاق افتاده بود	۵۱	"
۶۱	قشقه با سر زنده از دلغ بلندانی چند	۵۲	"

۵۳	کلیات	۸۳	کلیک صرف تلخ از لب شکر نشان لذیذ
۵۴	=	۸۴	من ندارم جز درت ما و او بلجاسی دگر
۵۵	=	۸۵	برنگ ابرو میسان ریخت مینا آب در ساغر
۵۶	=	۸۶	این دل مضطرب می گیر و قرار
۵۷	=	۸۷	ای بدل نزدیکی و از جلوه ات دورم هنوز
۵۸	=	۸۸	در چشم آیدار تو آبی ندید کس
۵۹	=	۸۹	گل رخسار تو پژمرده شد بر آتش
۶۰	=	۹۰	نبرد لذتی از بوسه آن لعل خوش آبش
۶۱	=	۹۱	گر پرتش بید رخت شد ز چمن گل مخصوص
۶۲	=	۹۲	مایه حسن و بهار رخ خوبان عارض
۶۳	=	۹۳	مطلع حسن تو شد بر صفحہ رخسار خط
۶۴	=	۹۵	آیدی از چه درین میگرد پنهان و اعط
۶۵	=	۹۶	می روم زین جهان خدا حافظ
۶۶	=	۹۷	دو دآهیم بر لب گلناری من همچو شمع
۶۷	=	۹۸	دمی که بدم ابروی یار شد خم تیغ
۶۸	=	۹۹	شد نقد روان در طلب سیمبرم صرف
۶۹	=	۱۰۰	بود دلم بے خبر از نام عشق
۷۰	=	۱۰۲	سک مرید بار دگر بیهام از تار اشک
۷۱	=	۱۰۳	رخ گلگون و عارض گلزنگ
۷۲	=	۱۰۴	بسوز عشق و ضبط آه می پیچد و خان در دل
۷۳	=	۱۰۵	و انما دیده تر دارد دل

۱۰۶	سر نیاز حضور تو بر زمین دارم	۷۴	تغلیات
۱۰۸	لب بستم از تذکره آن گل خندان	۷۵	"
۱۰۹	ز شرکان می فشاند قطره چشم اشکبار من	۷۶	"
۱۱۰	حسن تو بود خالق خلق حسن من	۷۷	"
۱۱۲	شکر خند لبش بر کام خود گیر و خیال من	۷۸	"
۱۱۳	گاه می آید مرا در دل خیال روی تو	۷۹	"
"	بطلع روی مه جیغم چو جلوه گر شد بلال ابرو	۸۰	"
۱۱۶	دوش یارم گفت حرفی دو بدو	۸۱	"
"	چشم من بند و چشمش نقش اسرار نگاه	۸۲	"
۱۱۷	مه کامل شود آخر نهان کاهیده کاهیده	۸۳	"
۱۱۸	پرده شکاف دل ست نوک خدنگ نگاه	۸۴	"
۱۱۹	خار ز گس مستت ر بود از من شکیبائی	۸۵	"
۱۲۰	اگر دار در شب نیم گل بدامن آتش دایمی	۸۶	"
"	بیدیه مست خواب و بخیاب و نیم باز تو خواب نمی	۸۷	"
۱۲۱	حدیث عشق را اگر دواگر باد صباراوی	۸۸	"
۱۲۳	هر یک رباعی را حامل مثلی است بجه یا تقدیم و تاخیر الفاظ	.	رباعیات
.	از هشتاد و پنج امثال زبان فارسی	.	.
۱۲۳	قطعات تایخ میلاد	۱	نظم تایخی
۱۲۴	تسمیه خوانی	۲	"
"	تقریب ختان	۳	"
۱۲۵	تقریب شادی که خدائی	۴	"

۱۵۰	قطعات تاریخ بتقریب سالگروه	۵	نظم تاریخی
۱۵۱	بتقریب حکمرانی و تاریخ پویشی سالگروه	۶	=
۱۵۲	عظمای خلعت وزارت	۷	=
۱۵۳	جانشینی و تقریر خدمت	۸	=
=	درود و خیر مقدم	۹	=
۱۵۴	تالیف و تصنیف و انعامات اخیا	۱۰	=
۱۵۵	تعمیر عمارت	۱۱	=
۱۵۶	وفات	۱۲	=
۱۵۷	قطعات تاریخ کتاب به نذر	۱	خاتمه
۱۵۸	فرهنگ مصطلحات کتاب به نذر	۲	=

۸۰

CALL No. { ۸۹۱۵۵۱۰۸ } ACC. NO. ۷۴۱۳

AUTHOR _____

TITLE _____

Class No. ۸۹۱۵۵۱۰۸ Acc. No. ۷۴۱۳

Author _____

Title _____

Book No. ۷۴۱۳

کلیات نظم و لا

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

